

اختلاس یک و نیم میلیارد دلاری و حقانیت کارگران هفت‌تپه

از باستی هیلز لواسان تا غیزانیه اهواز



اختلاس و دزدی و غارت ثروت‌های اجتماعی و چپاول دست رنج کارگران در مقیاس ارقام نجومی و اعلام گام‌به‌گام خبر آن از رسانه‌های حکومتی به امری "عادی" تبدیل شده است. یک روز نوبت دزدی و اختلاس و غارت سلطان سکه است، روز بعد سلطان شکر و روز دیگر سلطان قیر و نفت و خودرو و هر کالای دیگری که سرمایه‌دار بتواند غارت و چپاول را با آن سازمان دهد و بر آن سلطانی کند. اگر در سال‌های گذشته پرونده دزدی‌های میلیاردی و اختلاس‌های نجومی، شاخک‌های حسی جامعه را در صفحه ۳

نظامی گندیده و غرق در فساد

استفاده‌های مالی، رشوه‌خواری، قاچاقچی‌گری، رانت‌خواری، باند بازی و زدوبند برای چپاول و غارت دسترنج کارگران و ثروت‌های کشور، به وضوح آشکار است. این فساد چنان گسترش یافته که دیگر حتی طبقه حاکم و جناح‌های دزد و فاسد آن نیز قادر به پرده‌پوشی آن نیستند. اکنون دیگر کمتری روزی می‌گذرد که اخباری از دزدی‌ها، رشوه‌ها، سوءاستفاده‌های مالی، در ابعاد چندین تریلیونی بر ملا نشود. آنچه که به آشکار شدن این فساد، یاری رسانده است، تشدید تضادها و نزاع باندهای طبقه حاکم در شرایط بحران سیاسی است. هر باند و دسته‌ای می‌کوشد فساد باندهای

بحران‌های عمیق اقتصادی و سیاسی در هر جامعه‌ای، همواره بیانگر گندیدگی و زوال نظامی هستند که دوران آن به پایان رسیده است، اما هیچ چیز، روشن‌تر و عریان‌تر از فساد درونی نظم حاکم، نمی‌تواند عمق پوسیدگی و زوال یک چنین نظامی را بر ملا کند. این واقعیت دیگر بر کسی پوشیده نیست که جامعه ایران گرفتار عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی است، اما همراه با این بحران‌ها، طبقه حاکم بر ایران نیز در چنان فساد فرو رفته است که نمونه آن را کمتر می‌توان در سراسر جهان یافت. به هر عرصه‌ای که نظر افکنده شود، دزدی، انواع و اقسام سوء

در صفحه ۸

شکست سیاست توسعه طلبی جمهوری اسلامی

توسعه طلبی و پان اسلامیسیم، یکی از پایه‌ای‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز بوده است. خمینی، از همان ماه‌های اولیه به قدرت رسیدن، به طرز آشکاری بر طبل توسعه طلبی اسلامی کوبید. شعارهای پان اسلامیستی خمینی و دار و دسته مرتجع‌اش، به سرعت به یکی از بنیان‌های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه تبدیل شد. سیاستی که با جنگ ایران و عراق به اجرا در آمد، با گذشت هر روز، پیشبرد این سیاست شتاب بیشتری گرفت و طی بیش از چهار دهه با صرف ده‌ها میلیارد دلار از منابع مالی کشور، فقر و فلاکت روزافزونی را به توده‌های مردم ایران تحمیل کرد. دلارها و منابع مالی سرشاری که هر ساله برای تأسیس و سازماندهی گروه‌های مرتجع و تروریست اسلامی در کشورهای منطقه و جهان به تاراج رفت.

یک نمونه از این میلیاردها دلار ثروت بر باد رفته، رقمی معادل ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار است که با هدف

در صفحه ۵

در جهان دو قطبی و ظالمانه سرمایه‌داری، تعداد بسیار کمی از جمعیت جهان روز به روز بر ثروت‌شان افزوده می‌شود، آن‌هایی که حتا در دوران شیوع کرونا نیز ثروتمندتر شده‌اند. در برابر این اقلیت بسیار کوچک، اکثریت بسیار بزرگی از جمعیت جهان قرار دارند که در فقر غوطه‌ور هستند و با شیوع ویروس کرونا فقر هولناکتر از گذشته زندگی‌شان را به تباهی کشیده است.

برای نمونه براساس گزارش نشریه "فوربس" تنها بین ۱۸ مارس تا ۱۹ ماه مه سال‌جاری، ۴۳۴ میلیارد دلار و به عبارت دیگر ۱۵ درصد بر ثروت ۶۰۰ میلیارد آمریکایی افزوده شده است، در حالی‌که در آن سو حدود ۴۰ میلیون آمریکایی و اغلب کارگر با شیوع ویروس کرونا بیکار و درخواست بیمه بیکاری داده‌اند.

در این جهان ظلم و ستم که مناسبات سرمایه‌داری بر آن تسلط دارد، ایران یکی از کشورهای است که شکاف طبقاتی عمیق فقر و ثروت در آن بسیار گسترده است و بدرستی باید گفت فاصله طبقاتی در ایران از اغلب کشورهای سرمایه‌داری بیشتر است. کشوری که با شیوع ویروس کرونا میلیون‌ها نفر، میلیون‌ها خانواده با از دست دادن کار، همان آب باریکه‌ای را هم که تنها برای زنده ماندن و نه زندگی کردن داشتند از دست دادند، بدون کمکی از سوی دولت جمهوری اسلامی.

از این کشور که اسلام بر آن فرمان می‌راند و ولی‌فقیه "حاکم مطلق" است دو تصویر وجود دارد. در تصویر اول ساکنان کاخ‌های باستی هیلز لواسان، کاخ‌ها و برج‌های قدبرافراشته‌ی تهران و دیگر شهرهای بزرگ و مناطق تفریحی را می‌بینیم که بام‌هایشان باند فرود هلی‌کوپتر است، از امکانات رفاهی رویایی برخوردارند و تجملات داخلی‌شان با کاخ‌های شاهان قابل مقایسه است. تصویر دوم اما تصویر فقر است، تصویر حاشیه‌های شهرها که بیش از ۲۰ میلیون نفر را در خود جای داده‌اند، حاشیه‌هایی غرق در فقر و بدون کمترین امکانات شهری، بدون آب آشامیدنی، اگر هم اعتراض کنند هم‌چون ساکنان غیزانیه اهواز جواب‌شان گلوله است. در این تصویر گورخواب‌ها و کارتن‌خواب‌ها و دیگر بی‌خانمان‌هایی هستند که به معنای کامل کلمه هیچ ندارند، آن‌هایی که کاخ‌نشینان هیچ

در صفحه ۲

از باستی هیلز لواسان تا غیزانیه اهواز

می‌شمارندشان، نه زندگی‌شان برای آن‌ها اهمیتی دارد و نه مردن‌شان. در این تصویر میلیون‌ها کارگر و زحمتکش قرار دارند، آن‌ها که از بام تا شام جان می‌کنند به امید کورسویی، اما با آن همه جان‌کندن‌شان در آب می‌زنند و در بیغوله‌هایی زندگی می‌کنند که از خانه تنها اسم‌اش را بر خود دارند.

در این کشور که سرمایه‌داران‌اش از "برکت حکومت اسلامی" غرق در ثروت‌های افسانه‌ای شده‌اند، مردمانی هستند که خون‌گریه می‌کنند، کلیه که هیچ، کبد که هیچ، مغز استخوان و حتا قرنیه چشم که هیچ، قلب‌شان را می‌فروشند. یکی از آن‌ها که می‌خواست قرنیه چشم‌اش را بفروشد به خبرنگار روزنامه "شهرآرا" می‌مشهد که در قالب خریدار درآمده بود، گفته بود: "می‌فهمی نداری یعنی چی؟ نان خشک خوردن یعنی چه؟ برابرم مثل روز روشن است که دیگر اندام‌هایم را نیز می‌فروشم. چه اهمیت دارد که من یک دست داشته باشم یا نداشته باشم؟ یک پا داشته باشم یا نداشته باشم؟ لازم باشد، حتا پوستم را هم می‌فروشم".

رحم‌های اجاره‌ای را هم فراموش نکنیم و بویژه مادران را فراموش نکنیم، آن‌ها که کودک نوزادشان را می‌فروشدند و یا آن‌ها که دختر ۹ ساله‌شان را به عقد مردی درمی‌آوردند تا او فقط اجاره‌خانه را به صاحب‌خانه بدهد. از کدام درد، از کدام فاجعه، از کدام جنایت در مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری و در سایه قدرت حاکمان اسلامی می‌توان گفت و باید نوشت؟!!

از تجارت قاچاق دختران و کودکان به دبی، اروپا، کردستان عراق، شرق آسیا یا روسپی‌خانه‌های اسلامی در مشهد و دیگر شهرهای "زیارتی" و تفریحی، از کدام باید گفت و نوشت؟! از دخترکانی که ربوده می‌شوند برای اعضای بدن‌شان و یا دخترکانی که همچون برده به فروش می‌رسند، از کدام یک؟!!

در روزهای گذشته رسانه‌های جمهوری اسلامی از دستگیری فردی به نام "آکس" خبر دادند که چند سال در کار قاچاق و فروش دختران ایرانی در خارج بود. آیا می‌توان باور کرد که "آکس"‌ها بدون دست داشتن مقاماتی از جمهوری اسلامی بتوانند "آکس" شوند و چند سال دختران نوجوان و جوان را به صورت "قاچاق" از ایران خارج کنند؟ آیا می‌توان نقش مناسبات سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی در بوجود آمدن "آکس"‌ها و قاچاق دختران را انکار کرد؟ حکومتی که خود روسپی‌خانه‌های اسلامی را در همه جا دایر کرده و به آن افتخار می‌کند. حکومتی که در عمل باعث شده است تا دخترکان

خردسال به تن‌فروشی وادار شوند. براستی از حکومتی که صیغه دخترکان ۹ ساله را براساس "شرح اسلام" روا می‌دارد، چه انتظاری می‌توان داشت؟!!

در همین روزها گزارشاتی از فروش نوزادان منتشر شد، از دستگیری چند نفر در استان گلستان به دلیل ایجاد باند فروش نوزاد. در گفت‌وگویی که خبرنگار یکی از رسانه‌ها به "بهبهانی" انتشار این خبر" با یکی از دلایان فروش نوزاد داشت، دلایل به خبرنگار می‌گوید این بچه‌ها به خاطر فقر والدین‌شان به فروش می‌رسند، نوزادانی که به گفته‌ی دلایل ۳۵ تا ۴۵ میلیون تومان قیمت دارند و از این پول حتا ممکن است کمتر از نصف آن به دست والدین‌اش برسد، یعنی پدر و یا مادری که نوزادش را با ۲۰ میلیون تومان (و شاید کمتر) عوض می‌کند که پول توجیبی یک شب کاخ‌نشینان نیز نیست!!! اگر این فاجعه نیست، بر چه چیزی می‌توان نام فاجعه نهاد؟! در گزارشی دیگر از زنان صیغه‌ای سخن به میان آمده که بارداری "ناخوسته" داشتند و مجبور شدند پس از دوران صیغه، بچه را بفروشند!!!

در ایران، "بهبهشت سرمایه‌داران"، کارگرانی هستند که دستمزد ماهانه آن‌ها تنها ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان است. این را جعفر توفیقی اعتراف می‌کند که خود عامل حکومت اسلامی است و البته نام نماینده کارگران در شورای عالی کار جمهوری اسلامی را نیز یدک می‌کشد. او می‌گوید: "۷۰ تا ۷۲ درصد شاغلان در مشاغل پایین دست بیمه نیستند و در رابطه‌های ناسالم کار می‌کنند و حقوق‌های حداقلی ۵۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان دریافت می‌کنند" و این یعنی آن که دستمزد ماهانه آن‌ها حدود ۳۰ دلار است، روزی یک دلار، حراج، حراج، حراج زندگی کارگران، حراج نیروی کار در جمهوری فاشیستی مذهبی و سرمایه‌داری جمهوری اسلامی.

این اما هنوز تمام حقیقت نیست، زنان کارگری هستند که از این هم کمتر دستمزد دارند، از کارگران معلم که معلمان آزاد می‌خوانندشان تا پرستارانی که با قراردادهای ۸۹ روزه استخدام می‌شوند، و تا زنانی که درکارگاه‌ها و یا مغازه‌های کوچک کار می‌کنند، کودکان کار نیز که جای خود را دارند، کودکانی که برخی از آنان برای دلایان "اشغال" در میان زباله‌ها می‌چرخند با دستانی کوچک، کودکانی که هر روز با خطر بیماری صبح را به شب می‌رسانند. این اما هنوز تمام حقیقت نیست. ۷۰ درصد کارگران ایران حداقل بگیر هستند، یعنی کمی بیش از دو میلیون تومان دستمزد می‌گیرند و این یعنی ۱۲۰ دلار در ماه و روزی ۴ دلار. متوسط حقوق معلمان و پرستاران کمی بیشتر است اما هنوز تا خط فقر فاصله بسیار دارد. خط فقری که کمیته دستمزد "کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور" در شهریور سال گذشته بالای ۸ میلیون تومان اعلام کرده بود و اکنون بویژه با

شیوع کرونا که برخی از کالاها حتا تا ۱۰۰ درصد گران‌تر شده‌اند، بسیار بالاتر از رقم شهریور سال گذشته است.

داستان پُر غصه بازنشستگان نیز حکایت خود را دارد، آن میلیون‌ها کارگر و زحمتکشی که وقتی کار می‌کردند فقیر بودند و وقتی بازنشست شدند فقیرتر.

بیکاران را نیز فراموش نکنیم، بیکارانی که با شیوع ویروس کرونا بر تعدادشان بسیار افزوده شد. پیش از این گفته می‌شد بیش از ده میلیون که بخش بزرگی از آنان را جوانان تشکیل می‌دهند بیکار هستند. آن‌هایی که از هیچ حمایت دولتی نیز برخوردار نیستند، زنده در فقر، زنده با فقر، آن‌ها که بزرگترین گناه‌شان بیکاری در نظام سرمایه‌داری است.

بیکاری اما تنها نتیجه‌اش فقر نیست، بیکاری بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی را دامن می‌زند که امروز از خشونت‌های خانگی تا اعتیاد، تا قتل و دزدی و غیره را دربرمی‌گیرد. جوانانی که در نزاع‌های خیابانی کمر به قتل یک‌دیگر می‌بندند و سال‌ها در انتظار قصاص در زندان‌ها با مرگ زندگی می‌کنند.

وقتی از بیکاران صحبت می‌شود، کولبران و سوختبران را نیز فراموش نکنیم. آن‌ها که گویا کار دارند اما کار ندارند و چون بیکارند کولبر و سوختبر شده‌اند، همچون دستفروشان. آن‌ها که پول خون خود را بر سفره محقر خود می‌گذارند تا کودکان‌شان، تا پدران و مادران پیر و از کارافتادگان که فاقد هرگونه تامین اجتماعی هستند، از گرسنگی تلف نشوند!!!

این است واقعیت امروز جامعه ما، این است ریشه قیام آبان ماه. کشوری که امید اسد بیگی‌ها یک میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار به جیب می‌زنند اما کارگران هفت‌تپه، کارگران کارخانه‌ای که مالک‌اش امید اسد بیگی است، دست به خودکشی می‌زنند و اسماعیل بخشی نماینده کارگران که از درد این را فریاد می‌زند به زندان و شکنجه‌گاه می‌رود. کارگرانی که فریاد می‌زدند "کارگر هفت تپه‌ایم گرسنه‌ایم گرسنه".

اما دنیا برای کارگران و زحمتکشان، برای زنان ستمدیده، برای کودکان فقر، برای جوانان بیکار به آخر نرسیده است. کارگران راه حل دارند، قیامی پرشکوهرتر از قیام بهمن ۵۷ فرا خواهد رسید، این را همه می‌دانند، قیامی که پس از اعتصاب سراسری سرب‌خواهد آورد، قیامی که توده‌های کار و زحمت با تکیه بر سلاح، دشمن جنایتکار خود را خلع‌سلاح خواهند کرد و به گورستان تاریخ خواهند سپرد، قیامی که برای پیروزی نهایی تنها یک گزینه دارد و آن برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، نابودی مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است. تا آن روز می‌مانیم، برای آن روز متحد می‌شویم، برای آن می‌جنگیم، تا روزی که پیروز شویم.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

اختلاس یک و نیم میلیارد دلاری و حقانیت کارگران هفت‌تپه



به شدت برمی‌انگیخت و چند هفته‌ای موضوع بحث روزنامه‌ها می‌شد و پس از آن آرام آرام از صحنه حذف و به دست فراموشی سپرده می‌شد، تکرار و فراوانی این موارد اما از میزان و شدت حساسیت‌ها کاسته است و چند روز بیشتر در صفحات روزنامه‌ها دوام نمی‌آورد. با این وجود پرونده‌ی قاچاق عمده و معاملات غیرمجاز ارز و اختلاس ۵/۱ میلیارد دلار ارز دولتی که امید اسد بیگی مدیرعامل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و مهرداد رستمی چگینی رئیس هیئت‌مدیره شرکت، متهمان ردیف اول و دوم آن هستند، از این نظر که پرونده رسوای واگذاری هفت‌تپه به بخش خصوصی و مهم‌تر از آن حقانیت مبارزات و خواست‌های سرکوب‌شده‌ی کارگران نیشکر هفت‌تپه و نمایندگان آن‌ها به‌ویژه اسماعیل بخشی را در برابر چشم همگان قرار می‌دهد، از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است.

در نخستین و دومین اجلاس دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اخلاص گران و مفسدان



اقتصادی که به ریاست قاضی مسعودی در روزهای ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ۹۹ برای رسیدگی به پرونده تخلفات کلان ارزی برگزار شد، مشخص شد که امید اسد بیگی سهامدار اصلی و مدیرعامل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، ۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار ارز دولتی (۴۲۰۰ تومانی) را که از سیستم بانکی دریافت نموده، از طریق معاملات غیرمجاز و قاچاق، تمام این ارزها را به قیمت بازار آزاد فروخته و پول هنگفتی به جیب زده است. علاوه بر امید اسد بیگی متهم ردیف اول این پرونده و مهرداد رستمی چگینی متهم ردیف دوم، دیگر سهامدار و رئیس هیئت‌مدیره کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، ۲۱ شخصیت حقیقی و حقوقی دیگر نیز متهم به دریافت ارز و قاچاق آن هستند و یا در این شبکه سازمان‌یافته قاچاق ارز قرار دارند. اسد بیگی و رستمی در شبکه‌ای با مشارکت برخی مقامات و مسئولین دولتی، متهم به جعل اسناد و کلاهبرداری و رشوه‌گیری و رشوه‌دهی شده‌اند. اسد بیگی و رستمی در

همدستی با برخی مقامات رسمی و با جعل اسناد و به بهانه واردکردن مواد اولیه و تجهیزات و ایجاد اشتغال، دلارهای دولتی را می‌گرفتند و بی‌سروصدا آن را در بازار آزاد می‌فروختند. رضا انصاری متهم ردیف ۱۶ این پرونده که به مشارکت در اخلاص در نظام ارزی و پولی کشور از طریق صدور و فروش حواله‌های ارزی برخلاف ضوابط و مقررات بانکی متهم شده، کسی است که سابقه معاونت امور بین‌المللی بانک مرکزی را داشته است. مسعود جلالیان متهم ردیف هشتم، مدیر امور اعتباری و بانکداری شرکتی بانک کشاورزی است. علی فهیمی متهم ردیف نهم در همین بانک کشاورزی صاحب پست بوده و هر دو به مشارکت در اخلاص در نظام ارزی و پولی کشور از طریق معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی متهم شده‌اند. محسن صالحی و رسول سجاد دو نفر از مدیران کل ستادی بانک مرکزی نیز در زمره متهمان قرار دارند.

یکی دیگر از نمونه تخلفات و جعلیات اسد بیگی و رستمی این بوده است که با همکاری مجتبی طحال زاده متهم ردیف سوم این پرونده، و "شرکت معتمد پارسه" متهم ردیف بیست و یکم، انعقاد قرارداد ۶۳۲ میلیون دلاری برای راه‌اندازی خط ۱۸ هزارتنی تولید شکر را جعل و سندسازی کرده و در همین رابطه ۳۴۵ میلیون دلار ارز دولتی دریافت نموده‌اند. اما در عالم واقعی قرارداد ۱۴ میلیون دلاری را برای خرید یک خط تولید دست‌دوم منعقد کرده‌اند و جالب اینجاست که همین خط تولید ۱۴ میلیون دلاری نیز هرگز وارد کشور نشده و این هم صرفاً سندسازی و جعلی بوده است. اسد بیگی از سال ۹۴ تا ۹۷، ۳۸۰ میلیون ارز مبادله‌ای برای واردکردن تجهیزات صنعتی دریافت کرد حال آن‌که فقط ۵۱ میلیون دلار واردات داشت. از این نمونه‌ها بسیار است. اسناد و شواهد حاکی از آن است که اسد بیگی برای ایجاد تسهیلاتی که بتواند ارز دولتی دریافت کند بالغ‌بر ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار درهم امارات و ۵۰ هزار دلار به رضا انصاری متهم ردیف شانزده که پست مهمی در بانک مرکزی داشته رشوه داده است. در جلسات رسیدگی به پرونده اسد بیگی و قاچاق نجومی ارز، همچنین مشخص شده که وی مبالغی را نیز به غلامرضا شریعتی استاندار "مکتبی" خوزستان رشوه داده است. استاندار خوزستان یک دستگاه آپارتمان درکیان پارس اهواز به ارزش ۶۰۰ میلیون تومان رشوه گرفته است. امید اسد بیگی همچنین مبلغ ۲۵ هزار دلار را صرف هزینه و تور

مسافرتی خانواده استاندار خوزستان نموده و علاوه بر آن مبلغ ۲۰۰ هزار دلار به‌طور نقد از طریق شخص واسطی بنام علی‌اکبر میرزایی متهم ردیف پنجم این پرونده به مریم محبی همسر استاندار خوزستان رشوه داده است. مرتضی شهید زاده اهل بهبهان متهم ردیف دوازدهم پرونده، از اقوام مریم محبی، نماینده استاندار خوزستان در این قاچاق بزرگ ارز بوده است.

اگرچه دادگاهی که قرار بود علنی برگزار شود و رسانه‌های خبری نیز آن را پوشش دهند، فوراً به یک دادگاه غیرعلنی و در بسته و دور از چشم کارگران هفت‌تپه و سایر مردم تبدیل شد، اما تمام نشانه‌ها حاکی از آن بوده است که این حجم از دریافت ارز دولتی و قاچاق آن نمی‌توانسته بدون مشارکت فعال و همدستی مقامات رسمی دولتی باشد که در اینجا فقط به بخش‌هایی از آن اشاره شد.

بسیاری دیگر از مقامات دولتی نیز در این پرونده دست دارند و در آن سهیم‌اند. اسد بیگی همکاری نزدیکی با مقامات دولتی اعم از استاندار خوزستان، مدیرکل کار استان، فرمانداران شهرهای شوش و دزفول، دادستان و مقامات قضائی استان، سران دستگاه اطلاعاتی، پلیس، نیروی انتظامی و غیره داشت و این‌ها نیز همگی حامی اسد بیگی بودند و در مقابله با کارگران هفت‌تپه و سرکوب آن‌ها سنگ تمام گذاشتند. اسد بیگی هرچقدر که در برابر خواست‌های کارگران هفت‌تپه و پذیرش آن ناشنوا بود و کمترین تلاشی برای جلب رضایت کارگران انجام نمی‌داد و حاضر نبود پولی هزینه کند، در زدوبند با این مقامات و رشوه دادن به آن‌ها برای سرکوب کارگران اما دست‌ودلباز بود. اسد بیگی خود نیز اعتراف نمود استاندار خوزستان از وی حمایت نموده و خوب هم حمایت نموده است. وقتی که اسد بیگی گفت "هرکسی را در هر مقامی می‌توان خرید" او در واقع اعتراف کرد بسیاری از کارگران مبارز و شجاع هفت‌تپه را به‌طور کامل سرکوب و خاموش سازند.

افشای رازهای پشت پرده این ابر پرونده اختلاس و قاچاق ارز و فاش شدن نقش و جایگاه دیگر مقامات حکومتی در آن، نه

اختلاس یک و نیم میلیارد دلاری و حقانیت کارگران هفت‌تپه



هفت‌تپه است. اسماعیل بخشی کارگر آگاه و مبارز هفت‌تپه و سایر کارگران این شرکت، در اعتراضات مکرر خود دروغ‌های اسد بیگی در زمینه ایجاد اشتغال را افشا کرده بودند، آن‌ها ارتباط و پیوند مدیران دولتی در شوش و کل استان خوزستان با اسد بیگی و رستمی را افشا کرده بودند. لازم نبود اسد بیگی امروز بگوید استاندار خوزستان از وی حمایت کرده است، این را کارگران هفت‌تپه بارها از جمله در آبان ۹۷ گفته بودند. اسماعیل بخشی دلایل این ارتباط و حمایت را نیز افشا کرده بود. او از میلیاردها پول و دلار هائی که اسد بیگی بنام هفت‌تپه گرفته ولی یک ریال آن سر سفره کارگران نیامده سخن گفته بود. اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، علی نجاتی و سایر کارگران هفت‌تپه در واقع در خط مقدم مبارزه با فساد و دزدی و اختلاس باند اسد بیگی و رستمی بوده‌اند. اسماعیل بخشی و بسیاری دیگر از کارگران پیشرو هفت‌تپه به جرم افشای همین دزدی‌ها، به جرم افشای همین باندبازی‌ها و زدو بند میان مقامات دولتی و اسد بیگی و به خاطر طرح و دفاع از خواست‌های کارگران هفت‌تپه، بازداشت و شکنجه و زندانی و اخراج شدند.

سندی‌کای مبارز کارگران نیشکر هفت‌تپه نیز در فعالیت‌ها، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های پر شمار خود، مخالفت کارگران با خصوصی‌سازی این شرکت را بازتاب داده و ماهیت ضد کارگری دزدان غارتگری امثال اسد بیگی و رستمی را به‌طور گسترده‌ای افشا کرده بود و به خاطر همین فعالیت‌ها و آگاه‌گری‌ها، مدام تحت پی‌گردی قرار داشته و فعالان آن نیز مکرر به دادگاه احضار شده، مورد تهدید و ارباب قرار گرفته و زندانی و شکنجه شده‌اند.

حال که حقانیت بی‌بربرگرد کارگران هفت‌تپه و سندی‌کای آن‌ها بر همه اثبات شده و حتی دستگاه قضائی رژیم نیز نمی‌تواند آن را انکار کند، باید در اسرع وقت از امید اسد بیگی و مهرداد رستمی چگینی خلع ید شود و اداره شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به دولت و زیر نظارت شورایی خود

مشاور حقوقی خود و "هیئت دولت" حسین سرتیپی را به‌عنوان وکیل تعیین کرده و برای جمع‌وجور کردن دادگاه و دفاع از اسد بیگی فرستاده است. این شخص، وکیلی است که تجربه دفاع از دزدهای بزرگی امثال حسین فریدون برادر حسن روحانی را نیز در پرونده خود دارد.

این تلاش‌ها و ترفندها و برگزاری دادگاه غیرعلنی اما در اساس چیزی را عوض نخواهد کرد. همان اندک اطلاعاتی که در لحظات اولیه از این پرونده به بیرون درز کرد، مثل توپ در آسمان غمبار ملت‌باز از اخبار کروناپی صدا کرد. عملکرد اسد بیگی و رستمی به‌عنوان صاحبان خصوصی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، اختلاس و قاچاق یک میلیارد و پانصد میلیون دلار و ماجرای رشوه‌های کلان و زدو بند با مقامات دولتی، بار دیگر نه‌فقط بر حقانیت کارگران هفت‌تپه و خواست‌ها و مبارزات آن‌ها مهر تأیید زد بلکه بر غارت و تاراج مشترک ثروت‌های اجتماعی و دسترنج کارگران توسط سرمایه‌داران بخش خصوصی و مقامات دولتی صحنه گذاشت. خبرهای دادگاه تا همین حد اندکی که به بیرون درز کرد، ابروی نداشته این چپاولگران بندباز را در مقیاس وسیعی زایل ساخت و بار دیگر ماهیت کثیف این دزدان و دغل‌کاران را برملا کرد. دادگاه را می‌توان غیرعلنی و مخفی برگزار کرد، می‌توان رسانه‌ها را کنترل و مجبور کرد کمترین اشاره‌ای به آن نداشته باشند، اما آنچه را که اتفاق افتاد نمی‌توان تغییر داد و آبرفته را نمی‌توان به جوی بازگرداند.

کارگران هفت‌تپه که پیش از واگذاری این شرکت به بخش خصوصی شدیداً با آن مخالف بودند، طی سال‌های پس از آذر ۹۴ و واگذاری شرکت به بخش خصوصی نیز به مخالفت و اعتراض نسبت به این تصمیم ادامه دادند. امید اسد بیگی و مهرداد رستمی چگینی شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه را که ارزش آن از ۲۰ هزار میلیارد تومان تجاوز می‌کرد تنها با ۱۰ میلیارد تومان یعنی یک دویستم قیمت آن تصاحب کردند. کارگران هفت‌تپه در تمام طول این سال‌ها و در اعتراضات و اعتصابات و راه پیمانی‌های مکرر خود نسبت به این تصمیم اعتراض نموده و خواهان خلع ید از اسد بیگی و رستمی بوده‌اند. در طول این سال‌ها مکرر در مورد بی‌ایاقتی رستمی و اسد بیگی و فقدان "اهلیت" آن‌ها استدلال نموده و هشدار داده بودند، شعارها و پارچه نوشته‌های بزرگ کارگران هفت‌تپه مبنی بر "نه رستمی نه بیگی، شرکت بشه دولتی" اسناد محکم و گویای هوشیاری کارگران

خواست دستگاه قضائی بود و نه خواست کل دولت جمهوری اسلامی.

البته هیچ کارگری نباید دچار این توهم شود که گویا در این دادگاه‌ها قرار است از حق کارگر و رنجبرد دفاع و علیه حاکمان و نظم استعمارگران حکمی صادر شود و این‌که شخص ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه آمده است تا فساد و دزدی را برچیند و عدل و داد را برقرار سازد. هیچ فرد و جناحی در حکومت وجود ندارد که اراده‌ای برای مقابله جدی با فساد ساختاری حاکم و برچیدن آن داشته باشد. مانورها و اقدامات رئیسی بر زمینه مناقشات و رقابت‌های جناحی و باندهای حکومتی است. مدت‌هاست شخص خامنه‌ای، سپاه پاسداران، اصول‌گرایان و کیهان شریعتمداری و امثال این‌ها تبلیغات گسترده‌ای را پیرامون رئیسی متمرکز ساخته و به‌طور سیستماتیک دارند آن را پیش می‌برند. صرف‌نظر از منافع آنی این جناح و



تضاد و کشمکش بر سر آن با جناح دیگر حکومتی، این ایده نیز بسیار قوی و محتمل است که این جناح پیشاپیش رامحل بحران جانشینی خامنه‌ای را تدارک می‌بیند و با انجام یک سری اقدامات نمایشی درصدد شخصیت‌سازی و کسب محبوبیت برای وی و آماده‌سازی زمینه تحقق این نقشه است. بنابراین اقدامات ابراهیم رئیسی رئیس قوه قضائیه را که خود جزو هیئت مرگ در کشتارهای دهه شصت و قتل‌عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ بوده و دستش تا آرنج به خون هزاران زندانی سیاسی آغشته است، باید در این چهارچوب ارزیابی کرد و نباید نسبت به آن دچار توهم شد.

چنین است که می‌بینیم دادگاه در یک سکوت مطلق خبری برگزار می‌شود. رسانه‌های خبری کلمه‌ای در این مورد نمی‌گویند. خبر برگزاری جلسه سوم دادگاه در سوم خرداد نیز فقط در معدود رسانه‌هایی آن‌هم به‌اختصار عنوان شد. اراده نظم حاکم بر این است؛ پیش از آن‌که رازهای بیشتر و مهم‌تری از پرده برون افتد و پای مقامات بالاتر حکومتی به میان کشیده شود، باید آن را جمع کرد. از همین رو حسن روحانی

شکست سیاست توسعه طلبی جمهوری اسلامی

توسعه طلبی اسلامی برای کشتار مردم سوریه و حفظ رژیم جنایتکار بشار اسد هزینه شده است. رقیمی که اخیراً توسط حشمت الله فلاحت پیشه، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع اسلامی رسانه ای شده است.

فلاحت پیشه، روز سه شنبه ۳۰ اردیبهشت، در یک مصاحبه ویدئویی با اعتماد آنلاین گفت: جمهوری اسلامی ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار در سوریه هزینه کرده است و باید این پول ها را پس بگیرد.

این اولین بار نیست که از به تاراج رفتن ده ها میلیارد دلار از ثروت کشور برای اهداف پان اسلامیتی جمهوری اسلامی به میان آمده است. دست کم در مورد میزان هزینه های این رژیم در سوریه تا کنون آمارهای متفاوتی گزارش شده است. پیش از این، سازمان ملل متحد، طی گزارشی میزان کمک های مالی و نظامی جمهوری اسلامی به سوریه را رقمی معادل ۶ میلیارد دلار در سال برآورد کرده بود. وزارت خارجه آمریکا، کمک های رژیم ایران به سوریه را در فاصله سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸، مبلغ ۱۶ میلیارد دلار اعلام کرد و خبرگزاری بلومبرگ نیز در سال ۹۴ بر اساس برآوردها، گزارش داده بود که جمهوری اسلامی سالانه بین ۶ تا ۱۵ میلیارد دلار در سوریه هزینه کرده است.

اعلام رقم ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار توسط فلاحت پیشه، حداقل پولی است که جمهوری اسلامی از سال ۲۰۱۲ تا به امروز فقط در سوریه هزینه کرده است. رقمی بسیار گزاف که تماماً از جیب مردم ایران برای حفظ جنایتکاری همچون بشار اسد در سوریه هزینه شده است. با این همه و به رغم تمام آمارهای نسبتاً متفاوتی که تا کنون گفته شده است، اعلام چنین رقمی، آنهم از زبان یک مقام حکومتی و امنیتی جمهوری اسلامی، بسیار حائز اهمیت است. اهمیت موضع در این است که فلاحت پیشه، سال ها نماینده و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع بوده است. او حتی در سال ۹۶ تا ۹۷ ریاست این کمیسیون امنیتی مجلس را هم به عهده داشت.

اینکه چرا اکنون و در این بازه زمانی، یک عنصر امنیتی با طرح هزینه های جمهوری اسلامی در سوریه، خواهان باز پس گیری

آن از رژیم بشار اسد شده است، ارتباط تنگاتنگی با شکست سیاست های جمهوری اسلامی در عرصه داخلی، منطقه ای و بین المللی دارد. وضعیتی که اکنون بیش از همه در شکست سیاست پان اسلامیتی و توسعه طلبانه هیئت حاکمه ایران در سطح منطقه تجلی یافته است.

در عرصه داخلی، تمام سیاست های جمهوری اسلامی با شکست مواجه شده است. اقتصاد بیمار کشور، با سابقه رکود-تورمی مزمن در مرز فرو پاشی قرار گرفته است. درآمدهای حاصل از فروش نفت، گاز و تولیدات پتروشیمی، به کمترین حد ممکن در ۴۱ سال گذشته رسیده است. خزانه دولت تهی و بودجه سال ۹۹ با کسری چند صد هزار میلیارد تومانی رو برو است. فقر و بیکاری و حاشیه نشینی بیداد می کند، ویروس کرونا، همان چرخه نیمه جان تولید را نیز با رکود عمیقتری روبرو ساخته است. با بسته شدن مرزها و توقف نسبی ارتباطات حمل و نقل کالایی، صادرات و واردات رژیم نیز به حداقل رسیده است. جامعه و توده ها در یک وضعیت کاملاً انفجاری قرار دارند. دولت و مجموعه هیئت حاکمه ایران، ناتوان در برون رفت از شرایط موجود و بعضاً مستاصل از تعدیل و حتی گشایش اندکی در وضعیت کنونی، فقط نظاره گر تشدید فقر و فلاکت و بیکاری توده های مردم و رشد و تعمیق باز هم بیشتر بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود هستند.

در عرصه منطقه ای و جهانی نیز، اوضاع، تماماً بر ضد جمهوری اسلامی است. در سطح منطقه ای، سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و یمن و لبنان، کاملاً شکست خورده است. در سوریه عقب نشینی نظامی نیروهای قدس سپاه پاسداران از یک سال پیش به صورت چراغ خاموش شروع و در ماه های اخیر شدت یافته است. طی دو سال گذشته ارتش اسرائیل به صورت مکرر و بعضاً روزانه به پایگاه های نظامی و تجهیزاتی حزب الله و سپاه پاسداران در داخل سوریه حمله کرده است. جمهوری اسلامی اما تا کنون، کمترین عکس العملی نسبت به حملات موشکی ارتش اسرائیل از خود نشان نداده است. به رغم اینکه در هر یک از این حملات، بخشی

از تجهیزات نظامی و تعدادی از نیروهای حزب الله، و حتی فرماندهان سپاه قدس نیز کشته شده اند، اما باز هم کمترین واکنش تلافی جویانه از طرف حزب الله و سپاه قدس صورت نگرفته است. شرایط در سوریه، آنچنان به زیان جمهوری اسلامی پیش می رود، که روسیه نیز در توافقی نانوشته با اسرائیل، نسبت به حملات ارتش این کشور به مواضع حزب الله و سپاه قدس در سوریه همواره سکوت کرده است.

شکست سیاست توسعه طلبانه جمهوری اسلامی و خروج تدریجی آن از سوریه تا بدان حد آشکار است، که اخیراً وزیر دفاع اسرائیل نیز بر آن صحنه گذاشته است. نفتالی بنت، وزیر دفاع اسرائیل، شامگاه دوشنبه ۲۹ اردیبهشت (۱۸ ماه مه) در آخرین روز کاری خود در این مقام، طی سخنانی تاکید کرد، جمهوری اسلامی به طرز آشکاری خروج از سوریه را آغاز کرده است. در داخل ایران نیز شکست سیاست مداخله جویانه جمهوری اسلامی در سوریه از مدت ها پیش در شعار اعتراضی "سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن" تجلی یافته است.

شرایط جمهوری اسلامی در لبنان، از سوریه هم خرابتر است. از آنجا که وضعیت سوریه در ارتباط تنگاتنگ با شرایط لبنان قرار دارد، هرگونه تغییر و تحولات سیاسی و بین المللی در لبنان به سرعت در وضعیت سوریه هم تاثیر خواهد گذاشت. دولت لبنان هم اینک در بزرگترین بحران مالی و اقتصادی خود فرو رفته است. اعتراضات توده های ناراضی لبنان، حتی در همین دوران شیوع کرونا نیز دوباره شدت گرفته است. شورای امنیت سازمان ملل، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، هرگونه کمک مالی به دولت لبنان را مشروط به خلع سلاح حزب الله کرده اند. در وضعیت کنونی که لبنان با یک بحران شدید اقتصادی و مالی مواجه است، دولت این کشور چاره ای جز پذیرش خواست های سازمان ملل و نهادهای مالی زیر مجموعه آن را ندارد. اولین تبعات خلع سلاح حزب الله، یعنی شتاب در روند پایان دادن به نفوذ سیاسی و حضور نظامی جمهوری اسلامی در لبنان و سوریه.

در عراق هم ستاره اقبال جمهوری اسلامی به طرز آشکاری از درخشش افتاده است. بحران چند دهه عراق، طی ۶ ماه گذشته با شکل گیری اعتراضات وسیع خیابانی وارد مرحله نوینی شده است. در ماه های گذشته، یک وجه از شعارهای اعتراضی جوانان و

شکست سیاست توسعه طلبی جمهوری اسلامی

توده های معترض این کشور آشکارا علیه جمهوری اسلامی و سیاست های مداخله گرانه هیئت حاکمه ایران در عراق بوده است.

پس از استعفای حیدر العبادی و تداوم ۳ ماه بحران بی نخست وزیری در عراق، انتخاب مصطفی کاظمی و گرفتن رای اعتماد او از مجلس برای پست نخست وزیری عراق، در شرایطی صورت گرفت که جمهوری اسلامی در آغاز با انتخاب او به شدت مخالف بود. هنگامی که مصطفی کاظمی، از طرف رئیس جمهوری عراق، نامزد پست نخست وزیری شد، کتاب حزب الله عراق، گروه شبه نظامی شیعه وابسته به جمهوری اسلامی، او را متهم به همدستی با آمریکا برای کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه و رهبر این حزب ابو مهدی المهندس، در بغداد کرد. با اتهامی این چنین سنگین علیه مصطفی کاظمی، بی تردید انتخاب و گرفتن رای اعتماد او از مجلس عراق، بدون حمایت جمهوری اسلامی تقریباً ناممکن بود. جمهوری اسلامی اما به دلیل شکست سیاست خارجی، ورشکستگی مالی و نیز به دلیل بحران های عدیده ای که در عرصه داخلی و بین المللی به گلویش چنگ انداخته اند، در نهایت طی یک معامله پشت پرده با دولت آمریکا برای آزاد سازی بیش از یک میلیارد دلار از پول های بلوکه شده اش به انتخاب مصطفی کاظمی تن داد و از او حمایت کرد. با توجه به مجموعه تحولات عراق و انتخاب مصطفی کاظمی که گرایش نزدیکی به آمریکا دارد، روشن است که سیاست توسعه طلبانه و پان اسلامیستی جمهوری اسلامی در عراق نیز از رونق افتاده است. در اتفاقات و تحولات سیاسی یمن نیز، ماه ها است که از جمهوری اسلامی هیچ خبری به گوش نمی رسد.

اگرچه توسعه طلبی جمهوری اسلامی بر بنیان های ایدئولوژیک و تفکر پان اسلامیستی شیعه استوار است، اما بدون تردید سوخت موتور حرکت این سیاست ویرانگر جمهوری اسلامی، همان دلارهای نفتی بوده اند که هر ساله برای ایجاد و تقویت سازمان های تروریستی در سطح منطقه و جهان اختصاص داده شده است. به تازگی دادن دست کم ۶ میلیارد دلار در سال، جهت توسعه طلبی اسلامی برای رژیم که در دوره هایی از عمر ننگین خود، سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت، در حد دست به دست کردن چند اسکناس از این جیب به

اختلاس یک و نیم میلیارد دلاری و حقانیت کارگران هفت تپه

بازداشت و شکنجه و زندانی و به حبس های سنگین محکوم شدند. در حال تمام احکام صادره در مورد کارگران هفت تپه و نویسندگان نشریه گام بایستی بی درنگ توسط دستگاه قضائی ملغی و به طور مکتوب در رسانه های رسمی اعلام شود. لغو حکم ۵ سال زندان اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، علی نجاتی، سپیده قلیان و نویسندگان نشریه "گام" و همچنین چند تن از بازداشت شدگان اول ماه مه، فی نفسه یک پیروزی برای کارگران هفت تپه و همه کارگران و آزادی خواهان است. تعقیب و پیگرد قضائی و امنیتی و پرونده سازی برای کارگران به طور کامل باید پایان پذیرد و ممنوع گردد. اسماعیل بخشی، محمد خنیفر و سایر کارگرانی که مشمول اخراج شده اند به فوریت باید به سرکارهای خود بازگردند. ضمن عذرخواهی رسمی از اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، علی نجاتی، سپیده قلیان و تمام حامیان کارگران هفت تپه که در این مدت به زندان افتاده، از کار و تحصیل بازمانده یا اخراج شده و متحمل زیان های گوناگون شده اند، بایستی به آنان خسارت پرداخت شود. دستمزد اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و سایر عزیزان در دوره زندان باید به طور کامل به آنان داده شود و اضافه بر آن، به همه این عزیزان باید غرامت پرداخت شود.

زنده باد کارگران مبارز هفت تپه! زنده باد حامیان کارگران هفت تپه!

کارگران قرار گیرد. حکم زندان اسماعیل بخشی، علی نجاتی، محمد خنیفر و تمامی احکام صادره برای متهمان پرونده هفت تپه از جمله سپیده قلیان و نویسندگان نشریه اینترنتی گام به فوریت باید ملغی شوند. اخیراً امیر رئیسین وکیل برخی از متهمان کارگر هفت تپه در گفتگو با شرق از شنیده های خود در مورد لغو احکام ۵ ساله متهمان پرونده هفت تپه و این که آنان "مشمول عفو" شده اند سخن گفته بود اما تأکید کرده بود که "هنوز هیچ گونه ابلاغیه کتبی به دست ما نرسیده است". همچنین بنا به اطلاعات سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه مورخ سوم خرداد ۹۹ و به نقل از فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت تپه، چنین عنوان شده است که اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، علی نجاتی و تعدادی از دانشجویان و بازداشت شدگان روزجهانی کارگردر "لیست عفو" زندانیان قرار گرفته اند.

در این مورد باید تصریح کرد که اولاً طرح موضوع عفو به کلی بی مورد است، چرا که این متهمان در واقع هیچ جرمی مرتکب نشده اند که امروز کسی بخواهد مرتکبین آن جرم را عفو کند. دوماً امروز همگان متوجه شده اند که مجرمان اصلی اسد بیگی و رستمی و همدستان آن ها در دستگاه دولتی هستند که جرم های بسیار بزرگ و سنگینی مرتکب شده اند. جرم کارگران هفت تپه و مدافعان آن ها این بود که این جرائم را هشدار می دادند و مجرمان را افشا می کردند و به جرم همین هشدارها و افشاگری ها

جامعه و نیز به دلیل فشارهای بین المللی، حتا اگر جمهوری اسلامی همان درآمدهای سرشار گذشته را هم داشت، مجبور به خارج شدن از سوریه بود. وضعیتی که کمابیش در یمن و عراق و لبنان نیز نشانه های آن ظاهر شده است.

در واقع، سخنان فلاحت پیشه، این عنصر امنیتی جمهوری اسلامی که خواهان باز پس گیری ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار پول های برباد رفته در سوریه است، نتیجه بلا فصل شکست سیاست توسعه طلبی و پان اسلامیستی جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز است. سیاستی که شکست آن از هر سو عیان شده و با ورشکستگی بیشتر جمهوری اسلامی، آشکارتر هم خواهد شد.



آن جیب بود. اکنون اما، شرایط برای جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی به گونه ای دیگر رقم خورده است. همین رژیم سرمایه داری فاسد و تبهکار حاکم بر ایران که طی چند دهه گذشته، ده ها میلیارد دلار حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را در عطش توسعه طلبی و پیشبرد سیاست پان اسلامیستی خود در عراق و یمن و سوریه و لبنان بر باد داده است، اکنون به چنان ورشکستگی اقتصادی رسیده است که کل درآمد حاصل از نفت و گاز آن در سال جاری حتا به ۵ میلیارد دلار هم نخواهد رسید.

در عرصه سیاست داخلی و بین المللی نیز، اوضاع برای هیئت حاکمه ایران از شرایط اقتصادی رژیم هم بدترست. در وضعیت کنونی، به لحاظ تحولات سیاسی در درون

نظامی‌گندیده و غرق در فساد

مالی مرتبط با خودرو سازی سایپا، محاکمه یک گروه با ۵۰ متهم، کشف یک سلطان دیگر به نام سلطان خودرو و حکم اعدام یک زن و شوهر در دادگاه بدوی داد. وی گفت: در پرونده‌ای که بیش از ۵۰ متهم داشت، کیفرخواست برای بیش از ۴۰ نفر صادر و ۳۴ متهم در دادگاه محکوم شدند.

در این پرونده که بخشی از آن اخلاص ارزی و بخشی اخلاص در نظام خودرو و سکه بود، یک زن و شوهر به جرم مشارکت در اخلاص در نظام اقتصادی از طریق ثبت سفارشات صوری و صرافی غیر مجاز و پیش خرید ۶ هزار و ۷۰۰ دستگاه خود رو از سایپا، مشارکت در پولشویی به میزان ۳۲ هزار میلیارد به اعدام محکوم شدند. او افزود: از منزل این افراد ۲۴ هزار سکه تمام بهار آزادی و صد کیلو طلا کشف شده است.

در این پرونده همچنین مدیرعامل سابق شرکت خودروسازی سایپا به جرم مشارکت در اخلاص در نظام توزیعی، به تحمل ۷ سال حبس تعزیری، معاون سابق بازاریابی و فروش شرکت سایپا به جرم مشارکت در اخلاص در نظام توزیعی خودرو به تحمل ۱۵ سال حبس، رییس سابق حراست کل گروه خودروسازی سایپا به جرم معاونت در اخلاص در نظام توزیع به ۶۱ ماه حبس تعزیری، دو نماینده مجلس شورای اسلامی به جرم معاونت در اخلاص در نظام توزیعی خودرو به تحمل ۶۱ ماه حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

در همین رابطه، نماینده دادستان نیز در جریان رسیدگی به پرونده ۲۶ نفره، از اخلاص در نظام توزیع مایحتاج عمومی از طریق تحصیل ۱۶۷ هزار و ۸۳۴ دستگاه خودرو با انحصار و بهره مندی از رانت و همچنین اخلاص در نظام اقتصادی از طریق فعالیت شرکت هرمی به مبلغ ۲۶۳ میلیارد ریال و پولشویی به میزان سه هزار و دویست میلیارد تومان با ۲۶۰ حساب بانکی و از این‌که حداقل بیش از ۱۳ میلیون یورو از ارزهای دریافتی رفع تعهد نشده است، خبر داده بود.

همچنین با اشاره به اختصاص محصولات پرفروش شرکت سایپا به متهمان افزوده بود: با توجه به وجود ۶۰۰ نمایندگی سایپا در کشور، محصولات پرفروش این شرکت به متهمان اختصاص یافته و سود تنها یکی از آنها ۱۶ میلیارد تومان برآورد شده است.

اما آیا در همین خودروسازیها، فساد، دزدی و زرد بند محدود به سایپا و موارد مطرح شده در پرونده آن است؟ گزارش تحقیق و تفتحص مجلس که اخیراً از وضعیت خودروسازیها انتشار یافته به وضوح نشان می‌دهد که ماجرای سایپا فقط یک جزء کوچک از فساد گسترده در این رشته صنعت است. گزارش تحقیق و تفتحص از رانت و فساد گسترده و سیستماتیک در این صنعت خبر داده است.

ابعاد درگیر بودن ارگانها، نهادها و مقامات جمهوری اسلامی صرفاً در فساد همین خودروسازیها به درجه‌ای است که در این گزارش به عدم همکاری نیروی انتظامی و قوه قضائیه و زیرمجموعه‌های مجلس نظیر

کمیسیون اصل نود، ریاست مجلس و هیئت رئیسه مجلس، تعدد سازمانها و نهادهای ورودکننده به این صنعت و در اختیار گرفتن اطلاعاتی که بعضاً امکان ورود کارشناسان هیئت را به آن با محدودیت‌های بسیار بالایی مواجه می‌ساخت، از عدم شفافیت در فضای مدیریتی کشور و عدم دسترسی به صورت‌های مالی برخی تأمین‌کنندگان و سهامداران و تعدد شرکت‌های تحت تملک گروه‌های خودروسازی و افرادی مورد نظر برای تحقیق اشاره می‌کند. به عبارت صریح‌تر، در خودروسازیها، تمام ارگان‌های دستگاه دولتی درگیر این فسادند.

این گزارش می‌افزاید: نصف فروش نمایندگی‌ها، توسط کارکنان خریداری می‌شود. همچنین قطعه‌سازان، خودروساز را مجبور به واردات فولاد باکیفیت می‌کنند. اما فولاد وارداتی توسط قطعه‌ساز در بازار فروخته می‌شود و تولید قطعات با فولاد کم کیفیت ادامه پیدا می‌کند.

در اینجا دیگر صرفاً مسئله فساد مطرح نیست، بلکه پای زندگی و مرگ انسان‌هایی در میان است که در پی هر تصادفی جان خود را از دست می‌دهند و مدام آمار مرگ ناشی از تصادفات در نتیجه کیفیت نازل خودروها افزایش می‌یابد.

اما آنچه که در پرونده سایپا مطرح شده است، فقط مربوط به فساد در خودرو سازی نیست. در همین پرونده در ازای پرداخت رشوه‌های کلان به مقامات بالای بانک‌ها، میلیاردها تومان و میلیون‌ها دلار در اختیار باندهای مافیایی قرار گرفته است.

این زن و شوهر به همراه اعضای خانواده خود ۲۶۰ حساب بانکی را در اختیار داشتند و توسط آنان موفق به پولشویی کلان سه هزار و ۲۰۰ میلیارد تومانی شده‌اند.

آنها با ثبت چندین شرکت تو در تو و بند و بست با شبکه‌ای از مدیران بانکی فاسد، به ثبت سفارش صوری واردات خودرو دست زدند و پس از دریافت ارز از بانک‌ها به جای واردات، آن را در بازار آزاد فروختند.

از همین روست که دادستان تهران از تحت تعقیب قرارگرفتن حدود ۲۵ نفر از کارکنان بانک مرکزی تا سطح مدیرکل و تعدادی از افراد متخلف در بانکهای عامل نیز خبر می‌دهد.

در پی پرونده سلطان خودرو گرچه اقتصاددانها و رسانه‌های رژیم گفتند که این سلطان بازیها و اعدام‌ها تا کنون هیچ مشکلی را حل نکرده و نخواهد کرد، چرا که فساد سیستماتیک است، اما جز حرف‌های تکراری گذشته در مورد مدیریت و آمریت، قیمت‌های دیکته شده و قدرت مدیران، راه حلی نداشتند.

در واقع ریشه این فساد که محدود به این یا آن موسسه و نهاد، این یا آن مقام و سرمایه‌دار نیست و تمام ارکان نظم موجود را فراگرفته است، در نظام اقتصادی و نظم سیاسی حاکم بر ایران قرار دارد و تا وقتی که تکلیف آن‌ها روشن نشود، نه تنها راه حلی بر فساد نیست بلکه پیوسته این فساد، افزایش خواهد یافت، همانگونه که تا کنون چنین بوده است.

نخست این که در ایران یک دولت دینی

استبدادی حاکم است که در ذات خود یک دولت فاسد و فساد پرور است. فساد، دزدی، رشوه خواری، خصیصه‌های ذاتی دولتی مذهبی و خودکامه است که در راس آن قدرتی فراتر از قدرت خود دولت قرار گرفته است. این قدرت که در واقع سلطان بزرگ تمام سلاطین دزد و فاسد است، در حالی که فرمانروای تمام ارگانها و نهادهای دولت است، به کسی هم پاسخگو نیست. او مصون از خطاست. در این نظام استبدادی از آنجائی که تمام مقامات دولتی مستقیم و غیر مستقیم منصوب وی هستند، آنها نیز به کسی جز خود او پاسخگو نیستند. در این نظام سیاسی که ابتدائی‌ترین آزادی‌های سیاسی نیز از مردم سلب شده است، هیچ کنترل و نظارتی حتی به شکل بوروکراتیک آن که در نظام‌های پارلمانی وجود دارد، نمی‌تواند وجود داشته باشد. هر مقام دولتی در هر مسندی که قرار دارد، خودش یک فرمانروای خودکامه است و کسی بر کار او و نهاد و ارگان تحت مسئولیتش نمی‌تواند کنترل و نظارتی اعمال کند. بنابراین فساد، دزدی، پارتی بازی رشوه خواری جزء جدائی ناپذیر تمام سیستم دولتی است.

از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری ایران در این است که نفت و درآمدهای ناشی از فروش آن نقش مهمی در سیستم اقتصادی و سیاسی موجود برعهده دارد. بخشی از درآمدهای کلان حاصل از فروش نفت صرف هزینه‌های دستگاه دولتی می‌شود که در یک دولت استبدادی یکی از سرمنشأهای دزدی و انواع فساد مالی است. اما بخش دیگری از این درآمد نفت باید به بهانه‌ها و توجیحات مختلف میان سرمایه‌داران توزیع گردد. نحوه توزیع آن نیز بزرگترین فسادها را به بار می‌آورد. سرمایه‌داری که وابسته به باند حاکم هستند، بیشترین سهم را دریافت می‌کنند و برای به دست‌آوردن سهمی هرچه بزرگ تر وارد بند و بست با مقامات دستگاه بوروکراتیک می‌شوند و رشوه‌های کلانی رد و بدل می‌شود. در عین حال سرمایه‌داری شدیداً نا متوازن و بحران زده ایران هم یک عامل دیگر در گسترش فساد است. سرمایه‌های که نمی‌توانند راهی برای به جریان افتادن در تولید پیدا کنند، به سوی بخش‌های خدمات، دلالی و قمار بازی روی می‌آورد. خواه از طریق تجارت، صادرات و واردات کالا باشد، یا خرید و فروش طلا، سکه و ارز، زمین و خانه که هم اکنون صدها دستگاه از آن‌ها در شهرهای بزرگ در دست یک نفر متمرکز شده است، یا خرید و فروش سهام و گاه وارد زد و بند شدن با سرمایه دارانی که کالاهای آن‌ها به هر علتی در بازارخردیدار دارد، نظیر همین ماجرائی که در خودرو سازیها رخ داده است. بنابراین تا وقتی که جمهوری اسلامی بر سر کار است و سرمایه‌داری نظم حاکم بر ایران، ماجرای فساد فراگیر برجای خواهد ماند و دادگاه‌های نمائشی مبارزه با فساد و حتی اعدام به اصطلاح سلاطین رنگارنگ چیزی را تغییر نخواهد داد.

زنده باد سوسیالیسم

نظامی گنبدیده و غرق در فساد

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

kar.fadaianaghaliyat

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 871 May 2020

همین چند روز اخیر، انتشار یافته است. هم زمان، دادستان تهران از تحت تعقیب قرار گرفتن حدود ۲۵ نفر از کارکنان بانک مرکزی تا سطح مدیرکل و تعدادی از افراد متخلف در بانکهای عامل در ارتباط با تخلفات ارزی خبر داده است. اما آنچه که تبدیل به جنجالی‌ترین پرونده در روزهای اخیر شده و در رسانه‌های رژیم انعکاس وسیعی یافته است، ماجرای فساد در خودرو سازی سایپا و محکوم شدن یک زن و شوهر به اعدام، تحت عنوان سلطان خودرو است.

در هفته ای که گذشت، سخنگوی دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، خبر از کشف یک شبکه فساد

در صفحه ۷

رقیب را برملا کند و مدام سلاطین جدیدی کشف و بر سلطان‌های فساد پیشین افزوده می‌گردد. با این همه آنچه که برملا می‌شود تنها نوک کوه یخی است که اصل آن پنهان مانده است.

هنوز چند روزی از ماجرای گم شدن نزدیک به ۵ میلیارد دلار از ارزهای ۴۲۰۰ تومانی در گزارش رئیس دیوان محاسبات رژیم نمی‌گذرد، که خبر دزدی‌ها و زدو بندهای مدیر عامل شرکت نیشکرهفت تپه با مقامات دولتی و رشوه‌های رد و بدل شده به سطح رسانه‌ها کشیده شده است. گزارش تحقیق و تفحص مجلس در مورد صنعت خودرو سازی و فساد گسترده در آن که به طور ضمنی پای همه ارگان‌ها و مقامات مختلف حکومتی در آن به میان کشیده شده نیز در



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی